

## تبدیل پاشای ترک به آدمک چاق و بزرگ\*

آدام مکایی

ترجمه علی فامیان

یزوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در این مقاله ضمن بررسی روند ترجمه یک شعر کودکانه آموزشی-کنشی (didactic - performative) از زبان مجاری به انگلیسی، توانایی نظریه‌های معاصر زبان‌شناسی را در حل مسایل عمومی ترجمه مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

من قصد دارم با ارائه نمونه‌ای ساده و عینی از دو زبان غیر خویشاوند نشان دهم که دستور زایشی-گشتاری (Transformational-Generative Grammar) برای تبیین فرایند ترجمه چندان کارآمد نیست و به احتمال فراوان قابل اعتمادترین فرضیه علمی در توضیح ماهیت ترجمه همانا الگوی لایه‌ای (Stratificational) است، به این شرط که نظریه لایه‌ای قادر باشد طبقه‌شناسی فرهنگی واحدهای تمایزدهنده رفتاری پاییک (Pike's behavioremes) را وارد نظام زیرمعنایی (hyper-sememic) خود کند.

در اینجا قطعه‌ای کوتاه از زبانی بیگانه ارائه می‌کنیم:

Pont, pont, vesszóske,  
Készen van a fejecske.  
Kurta nyaka, nagy a hasa,  
Készen van a Török pasa.

این قطعه شعر به زبان مجاری است و از دو جمله تشکیل شده است:

1. Pont, pont, vesszóske, Készen van a fejecske
2. Kurta nyaka, nagy a hasa, Készen van a Török pasa.

ترجمه ابتدایی و تکواژ به تکواژ شعر به قرار زیر است:

period, period, comma, diminutive suffix,  
ready, adverbial suffix, is, the, head, diminutive suffix.  
short, neck, possessive suffix, large, the, belly, posseive suffix,  
ready, adverbial suffix, is, the, Turkish, pasha.

\* Makkai, Adam. 1973. "The Transformation of a Turkish Pasha into a Big Fat Dummy", in *Readings in Stratificational Linguistics*, (A. Makkai and D.G. Lockwood, ed.), pp. 307-315.

پس از مرتب کردن واحدهای معنی دار مطابق با الگوهای طبیعی زبان انگلیسی به ترجمه تحت‌اللفظی ذیل می‌رسیم:

Period, period, little comma,  
The little head is ready.  
His neck is short, his belly is big,  
The Turkish pasha is ready.

متن فوق با این که ترجمه دقیقی است اما در انتقال روح این شعر مجاری ناموفق می‌نماید. با این توضیح که این شعر را آخرین بار از زبان دختر بیست و هفت ماهه‌ام، سیلیویا (sylvia) شنیدم - کودکی که زبان انگلیسی را هم به عنوان زبان طبیعی‌اش فرامی‌گیرد - معلوم است که با شعری کودکانه سر و کار داریم. چنان که می‌دانیم اشعار کودکانه در توالی معنایی خود چندان تابع نظم و استحکام نیستند و این ضعف معمولاً با الگوهای آوایی و تصاویر دلچسب و دلنشین جبران می‌شود. شعری که پیش روی خود داریم علاوه بر اینکه کودکانه است، آموزشی-کنشی نیز هست. آخرین بار وقتی آن را از زبان سیلیویا شنیدم می‌کوشید تصویر انسان را با نوار شمعی بر روی کاغذ رسم کند. لازم به توضیح است که بخش‌های مختلف این شعر کودکانه به گونه‌ای تنظیم شده است که با حرکات مختلف نقاشی هماهنگی داشته باشد. از این رو کودک همزمان با خواندن Pont, pont, vessezôcske (به معنای Period, period, little comma)، دو چشم و یک بینی رسم می‌کند و البته شاید به دلیل مهارت و نیز هماهنگی ضرب آهنگ زبانی و ضرب آهنگ دستی یک دهان هم رسم کند.

• ۱ •

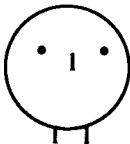
شکل ۱

کودک ضمن تلفظ هفت هجای Készen van a fejcske (به معنای The little head is ready) دایره‌ای گرد چشمها و بینی می‌کشد و بدین ترتیب بازنمونی ذهنی از سر انسان تشکیل می‌شود:



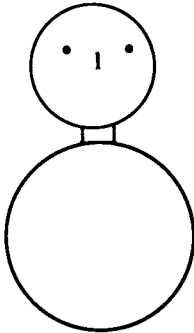
شکل ۲

کودک هنگام ادای چهار هجای بعدی، Kurta nyka، به معنی his neck is short دو خط کوتاه و عمودی در زیر دایره رسم می‌کند:



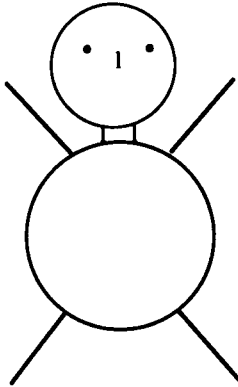
شکل ۳

تولید زنجیره آوایی nagy a hasa (his belly is big) همزمان است با رسم یک دایره بزرگ در زیر که نمایانگر شکم است:



شکل ۴

هشت هجای بعدی، *Készen van a Török pasa*، به معنای *The Turkish pasha is ready*، به چهار بخش دو هجایی تقسیم می‌شود و همین هجاها کودک را وا می‌دارد تا دو دست و دو پا به نقاشی‌اش بیفزاید:



شکل ۵

اکنون این شعر کودکانه را به خوبی می‌فهمیم و می‌دانیم چه کاربردی دارد و معنایش چیست، اما هنوز آن را واقعاً ترجمه نکرده‌ایم. مشکل وقتی واقعاً جدی شد که سیلویا به سراغم آمد و گفت: پدر، می‌خواهم *Török pasa* (پاشای ترک<sup>۱</sup>) را به زبان مادر بکشم (زبان مادری‌اش انگلیسی است). درخواست دخترم پیچیده‌تر از آن است که به نظر می‌رسد، زیرا موضوع جانشین‌سازی فرهنگی به میان می‌آید. پاشاهای ترک برای کودکان آمریکایی معنا و مفهومی ندارند. شاید این جنبه از ترجمه ارتباط چندانی با مسائل زبان‌شناسی نداشته باشد، لیکن برای دستیابی به بهترین ترجمه ممکن ناچاریم به آن پردازیم.

در اینجا به اجبار باید پا به دنیای شبه‌انگیز شعر و شاعری بگذاریم. باید قضاوت ارزشی کنیم و از خود پرسیم چه چیز مهمتر است؟ وزن شعر و تعداد هجاها، یا معانی ضمنی و فرهنگی؟ مترجم با توجه به این که قصد دارد یک شعر کودکانه مجاری از نوع آموزشی-کنشی را به انگلیسی برگرداند،

۱- پاشا: مأخوذ از کلمه پادشاه و در تداول ترکان عثمانی به صاحب رتبه کشوری یا لشکری گفته می‌شود. همچنین به معنای آقا و خواجه است. م.

چاره‌ای ندارد جز آنکه حفظ دقیق مفاهیم ضمنی و فرهنگی واژگان موجود را — البته اگر چنین کاری به‌طور کامل امکان‌پذیر باشد — فدای وزن شعر و ضرب آهنگ نقاشی کند.

برای آغاز کار خود، ابتدا سطر دوم را ترجمه می‌کنیم. به‌نظر می‌رسد که عبارت *ready is the little head* جانشین مناسبی برای *készen van a fejecske* باشد: حتی ترتیب کلمات هم مطابقت دارد. حال مترجم باید نسبت به واژه *head* در پایان این عبارت احساس مسؤولیت کند، به این معنا که ترجمه عبارت اول هر چه باشد، باید با واژه‌ای هم وزن کلمه *head* خاتمه یابد. در این مورد واژه مناسب به‌نظر می‌رسد، پس می‌نویسیم:

Dot, dot, tiny thread,  
Ready is the tiny head.

بر پایه چنین تأملاتی *Turkish pasha* را حذف کرده و با توجه به این که *tummy* معادل *belly* بوده و با *dummy* هم وزن است، ترجمه انگلیسی زیر را ارائه می‌دهیم:

Dot, dot, tiny thread,  
Ready is the tiny head.  
Short his neck, and huge his tummy,  
Ready is the big fat dummy.

شعر فوق‌العاده‌ای نیست اما متن اصلی هم شعر چندان قابل توجهی نبود. سیلویا وقتی ترجمه انگلیسی شعر را فرا گرفت، با خوشحالی همان حرکات نقاشی را که با شعر مجاری انجام داده بود تکرار کرد و نقاشی را طبق تقسیم‌بندی زمانی با بیست و هشت هجا به پایان برد. به اعتقاد من دستور زایشی-گشتاری، در شکل کنونی خود از توضیح و توجیه ترجمه این شعر و به‌طور کلی هرگونه ترجمه ناتوان است. چنانچه هم‌رأی چامسکی (Chomsky) باشیم و بپذیریم که تنها بخش نحوی خلاق و زیاست و بخش‌های معنایی و آوایی آنچه را که نحو تولید می‌کند تعبیر می‌کنند، آنگاه ترجمه فقط از طریق یکی از فرایندهای زیر امکان‌پذیر می‌شود:

۱- برون‌داد آوایی مجاری به شکلی قاعده‌مند بر برون‌داد آوایی انگلیسی منطبق شود. اما این سخن پایه و اساسی ندارد. بخش‌های آوایی که نمایانگر بخش‌های نحوی تولیدکننده آنها هستند، نمی‌توانند بدون نظارت بخش‌های نحوی بر یکدیگر انطباق یابند.

۲- امکان دوم این است که پس از مراجعه به فرهنگ لغت و یافتن معادلهای مناسب، روساخت زبان مجاری را بر روساخت زبان انگلیسی انطباق دهیم. اما این راه حل دقیقاً همان چیزی بود که در حین جانشین‌سازی تکواژه تکواژه متن شعر رخ داد. این رویکرد نیز غیر قابل توصیه است زیرا نتیجه کار، انگلیسی قابل درکی نخواهد بود.

۳- امکان سوم این است که ژرف ساخت دو زبان مجاری و انگلیسی را برهم انطباق دهیم که در پایان با ترجمه تحت‌اللفظی اصلاح شده‌ای روبرو می‌شویم:

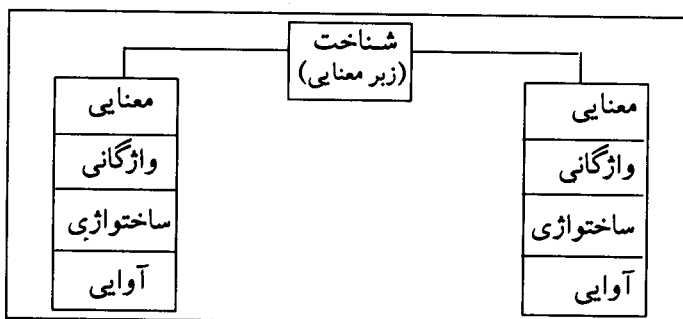
Period, period, little comma,  
The little head is ready.  
His neck is short, his belly is big,  
The Turkish pasha is ready.

مشکل اینجاست که وزنه‌های دو شعر باهم سازگار نیست، اما باید این واقعیت را یادآوری کرد که این شعر کودکانه نوعی بازی آموزشی-کنشی در زبان مبدأ است. این‌ها آشکارترین ایرادهای وارد بر رویکرد زایشی-گشتاری هستند. البته نقاط ضعف اساسی تری هم وجود دارد. اگر نحو می‌زایاند و بخش معنایی تعبیر می‌کند، هنگام ترجمه به زبان مقصد دقیقاً چه فرایندی رخ می‌دهد؟ مترجم چیزی را تعبیر نمی‌کند. او در واقع تعبیر معنایی زبان مبدأ را دریافت کرده و آن را در زبان مقصد مجدداً رمزگردانی (re-encode) می‌کند. علاوه بر این مترجم باید عنصر انتخاب و آزادی عمل را در روند رمزگردانی دخالت دهد، همان‌طور که ما در جریان ترجمه شعر ترکیب Turkish pasha را حذف کردیم. شاید با این ادعای اعتراض آمیز روبرو شویم که آنچه در زبان مقصد روی می‌دهد با آنچه در زبان مبدأ رخ می‌دهد یکسان نیست؛ به این معنا که در زبان مبدأ شخص ابتدا با نحو آغاز کرده و سپس آن را تعبیر می‌کند، در حالی که در زبان مقصد، تعبیر معنایی، حاضر و از پیش آماده از سوی زبان مبدأ ارائه می‌گردد و نحو بایستی از این تعبیر معنایی تبعیت کند. ایراد چنین دیدگاهی این است که معیاری دوگانه را مطرح می‌کند: ما توانش زبانی (competence) شخص را در زبان مبدأ توصیف می‌کنیم، در حالی که برای ترجمه توانایی او به زبان مقصد تنها می‌توان به کنش زبانی اش (performance) متوسل شد. اصولاً طرفدار نظریه گشتاری چاره‌ای ندارد جز آنکه بگوید ترجمه به کنش زبانی مربوط می‌شود، نه به توانش زبانی. اما اگر تصور کنیم که شخص قادر باشد کنشی بهتر و کارآمدتر از توانش زبانی اش ارائه دهد، دچار تناقض شده‌ایم. (آ.مکایی، ۱۹۷۱) از این گذشته انطباق‌هایی که در بالا صورت گرفت، نظیر انطباق بخش آوایی دو زبان و غیره، نتایج رضایت‌بخشی در برندا داشت.

چنانچه نتوانیم مستقیماً از بخش آوایی زبان الف به ژرف ساخت زبان ب رجوع کنیم، تنها راه حل این است که از بخش آوایی زبان الف به روساخت خود آن زبان، سپس به ژرف ساخت آن و آنگاه به بخش معنایی آن مراجعه نماییم؛ و تنها در این صورت است که می‌توان متن مورد ترجمه را به زبان ب منتقل کرد. روشن است که این انتقال در سطح معنایی یا شناختی (cognitive) روی می‌دهد. بنابراین طبق این فرایند ابتدا از بخش معنایی زبان الف به بخش معنایی زبان ب راه می‌یابیم، سپس وارد ژرف ساخت و از آنجا وارد روساخت می‌شویم و نهایتاً به بخش آوایی زبان ب دست می‌یابیم. مادر این شیوه در واقع از دستور زایشی-گشتاری تخطی کرده‌ایم.

در حقیقت رویکردی که در بالا مطرح شد قایل به لایه‌ای بودن پدیده زبان است. از این دیدگاه

مترجم در فرایند ترجمه مطابق نمودار زیر پیش می‌رود:



تعبیر لایه‌ای مسیر فرایند ترجمه

آگاهی از اینکه متن اصلی ما نمونه‌ای از شعر کودکانه سنتی است و دارای وزن کنشی-آموزشی بوده و پاشاهای ترک برای کودکان انگلیسی زبان نامفهوم‌اند، در لایه زیر معنایی جای دارد. این آگاهی باعث می‌شود مترجم بر همین قیاس لایه‌های معنایی و واژگانی شعر را در زبان مبدأ درک کند. بر پایه نظریه نقشگاهی (Tagmemics)، چنین شعر کودکانه‌ای در حکم یک واحد تمایز دهنده رفتاری در فرهنگ مبدأ است که مشخصه‌ها و شیوه‌های تجلی خاص خود را به همراه دارد. وزن اساساً موضوعی آوایی است. در بسیاری از نمونه‌های ترجمه شعر مشاهده می‌کنیم که مترجم در سایه تمرکز و تلاش خود دو واژه در زبان مقصد می‌یابد که بیانگر مفهوم متن مبدأ هستند و بر حسب تصادف هم وزن یکدیگر نیز می‌باشند. برای مثال ما در ترجمه انگلیسی این شعر کودکانه دو واژه dummy و tummy را یافتیم که به لحاظ آوایی و معنایی مناسب به نظر می‌رسند. اما چنان‌که اغلب مترجمان شعر تأیید می‌کنند یافتن این گونه واژه‌ها معمولاً زمانی در ذهن مترجم رخ می‌دهد که او هنوز در مورد بکارگیری وزنه‌های زبان مقصد که هم در دسترس اند و هم به لحاظ معنایی مناسبند، هیچ تعهدی ندارد، یعنی زمانی که هنوز ساختار نحوی زبان مقصد شکل نگرفته است. احتمال دیگر آن است که مترجم جفت واژه هم‌وزن و قابل قبول زبان مقصد را هم‌زمان با طرح‌ریزی ساختار جمله انتقال‌دهنده وزن‌ها بیابد. در این خصوص ما تنها با دو امکان سر و کار داریم: ۱) یا اینکه وزن (امری آوایی در زبان مقصد) تأثیری محدود کننده و تعیین کننده بر جمله حاصل می‌گذارد، و یا ۲) یافتن وزن مناسب هم‌زمان با پی‌ریزی جمله حاصل انجام می‌گیرد. آنچه هرگز رخ نمی‌دهد احتمال سوم است، به این معنا که ۳) ساختار جمله به عنوان نحو، وزن نهایی آن را تعیین می‌کند. اما این احتمال درست همان چیزی است که نظریه گشتاری ادعا می‌کند؛ بنابراین می‌بینیم که نظریه گشتاری نامعقول می‌نماید چرا که قادر به توجیه واقعیتی آشکار نیست؛ این که وزن می‌تواند تولید جمله را تحت الشعاع قرار دهد یا با آن به‌طور هم‌زمان عمل کند. علت آنکه نظریه گشتاری قادر به توجیه هم‌زمانی و/یا گاهی تقدم ملاکهای آوایی بر ملاکهای نحوی نیست، تثبیت بنیادی آرایش قاعده‌مند می‌باشد. در ترجمه شعر، مترجم مشخصه‌های مستقل از سطوح مختلف را (وزن: نظام آوایی، تعداد

هجاها: واج آرای، کلمات موجود در هر طبقه صوری معنادار: ساختواژی، واژگان موجود در هر بافت مناسب و شیوه آرایش آنها: نحو، موجود بودن معانی مرتبط در دو فرهنگ: معناشناسی و شناخت) در یک متن منسجم درمی آمیزد. از اینرو تنها نظریه‌ای که بتواند از عهده توجیه ترجمه شعر بریاید، نظریه‌ای است که قادر به تبیین نظامهای آگاهی همزمان (SYSTEMS OF SIMULTANEOUS AWARENESS) باشد. این مشکل در پی بررسی‌های دقیق بعدی، دست کم در حد اصول، با نظریه لایه‌ای که قایل به وجود گره‌های منظم (ordered nodes) و گره‌های بی‌نظم (unordered nodes) است، حل و فصل شد. در نظام شناختی مترجم گره و "بی‌نظمی" وجود دارد که به او اجازه می‌دهد تا وزنهای ممکن و ساختارهای جمله را با هر ترتیبی که می‌خواهد به‌طور همزمان و هر چند بار که نیاز باشد کشف کند. تنها با همین استدلال می‌توان توضیح داد که کودک به‌راستی چطور چنین الگوی آموزشی شعر گونه‌ای را به کار می‌گیرد: در ناخود آگاه کودک نیز یک گره و "بی‌نظمی" هست که یک رشته منتهی از آن، ساز و کار گفتاری کودک را فعال می‌کند (به این معنا که کودک شعر را با صدای بلند می‌خواند)، در حالی که رشته دیگر، مرکز هماهنگی ماهیچه‌ای دستگاه مرکزی اعصاب را تحریک کرده و منجر به حرکات نقاشی می‌شود. ارزش آموزشی چنین الگوهایی در این حقیقت نهفته است که امر یادسپاری شعر، توانایی نقاشی را تقویت می‌کند و نقاشی نیز قدرت یادسپاری کلام را بهبود می‌بخشد. باید توجه داشت که این موضوع به سن شخص نیز بستگی دارد. برای سیلویای ۲۸-۲۷ ماهه، گفتن این واژه‌ها به دو زبان به مراتب آسانتر از کشیدن یک پاشای بی‌قواره است، در حالی که کودک سه‌سال و نیمه مهارت بیشتری در نقاشی کسب کرده است. البته این اختلاف بین مهارت دستی و توانایی کلامی خردسالان ناقض این نظر من نیست که فرد در اجرای الگوی آموزشی شعر-نقاشی الزاماً باید از قدرتی ذهنی بهره بگیرد که نمایش انتزاعی این قدرت تا آنجا که قیاس‌ها امکان می‌دهد با مفهوم گره و "بی‌نظمی" توجیه می‌شود.

همچنین باید خاطر نشان کرد که روند ترجمه به شکلی که پیشتر ارائه کردیم تنها به شعر اختصاص ندارد. برای مثال جمله انگلیسی (How do you do?) را در نظر بگیرید که معادل فرانسه آن "enchanté" (به معنی مسرور) و معادل اندونزیایی اش apa-kabar (به معنی چه خبر؟) می‌باشد. مادر مورد عبارات آغازین کلام و احوال‌پرسی‌ها (greetings)، ابتدا واژگان کل صورت را استخراج کرده و سپس صورت قرینه آن را در زبان مقصد ادا می‌کنیم، با این توضیح که موقعیت اجتماعی که چنین اظهاراتی در آنها بیان می‌شود، خودبه‌خود موجب تغییرات شناختی می‌گردد. حال آنکه در متون دیگر ما باید به کمک امکانات شناختی خود به موقعیت گفتار پی ببریم و آنگاه به بازآفرینی عبارت مناسب در زبان مقصد پردازیم.

در واقع دستور لایه‌ای از عهده تبیین انواع ترجمه برمی‌آید: نشر معمولی، متون دارای اصطلاحات، ضرب‌المثل‌های قدیمی و شعر، با همان جهتی که در نمودار روند ترجمه مشخص شده است. چنانچه متن ساده و روشن باشد، مانند نمونه "Dogs bark." (سگها پارس می‌کنند.)، نظام شناختی برای افزودن یا حذف کردن واحدی اطلاعاتی و فرهنگی پیامی به‌گوینده نخواهد فرستاد.

نظام شناختی به مثابه وسیله‌ای نمایشگر و انعطاف پذیر عمل می‌کند: بدون این وسیله مترجم در حکم رایانه‌ای است که به طور ناقص برنامه‌ریزی شده است؛ در حالی که با استفاده از این وسیله می‌توان در صورت لزوم نثر ساده ترجمه کرد و همچنین به ترجمه متون پیچیده پرداخت، در غیر این صورت امکان دستیابی به متنی شایسته و متناسب با بافت در زبان مقصد غیر ممکن می‌نماید. نکته آخر این که هنگام ارایه این مقاله، ایگور میلیتیچ (Igor Miletic) در انجمن شیکاگو (Chicago Circle) اظهار داشت که در زبان صربی-کرواتی نیز شعر کودکانه آموزشی-کنشی مشابهی وجود دارد. متن شعر به قرار زیر است:

Točka, točka, točkia,  
Gatora je glavica.  
Male uši, dugi vrat,  
Trbuh mu ko crkven sat.  
Male noge ko u miša  
Gotovi je čika Glīša

معنای تحت‌اللفظی آن به شرح زیر است:

Period, period, little period,  
Ready is the little head.  
Little ear, long neck,  
His belly is like the church clock.  
Small legs like a mouse,  
Ready is Uncle Glīsha.

ترجمه شعر را به خواننده واگذار می‌کنیم. نگارنده از دریافت اشعار مشابه در سایر زبانها خرسند خواهد شد.<sup>۱</sup>

### Notes

Makkai, A.1971. "Degrees of Nonsense, or Transformation, Stratification, and the Contextual Adjustability Principle" in *Papers from the Seventh Regional Meeting*, Chicago Linguistic Society, pp. 479-491.

توضیح مترجم:

در پایان لازم است به این نکته اشاره شود که شاید طرفداران دستور زایشی بر این امر تأکید ورزند که دستور زایشی-گشتاری اصولاً نظریه‌ای است برای توصیف دانش زبانی اهل زبان، و نه نظریه‌ای در زمینه ترجمه و فرایندهای ذهنی دخیل در آن. جا دارد از آقای دکتر محمد دبیرمقدم به‌خاطر توضیحات روشنگرشان در این زمینه تشکر نمایم. □

۱- علاوه بر نمونه‌های مجاری، صربی-کرواتی و انگلیسی (ترجمه شده)، اکنون یک نمونه دانمارکی، دو نمونه آلمانی اتریشی، و یک نمونه آلمانی باواریایی و همچنین یک نمونه آمریکایی میدوسترن (Midwestern) در اختیار دارم که الگوی آموزشی شعر-نقاشی همراه با رسم ماهی هستند.